جلسه 255

شنبه 11/08/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در ثمرات وجوب مقدمه بود.

اولین ثمره این بود که اگر تزاحم بشود بین یک واجب و بین یک مقدمه محرمه، مثل اینکه انقاذ غریق متوقف باشد بر اجتیاز طریق مملوک غیر. انقاذ غرق واجب است، اجتیاز طریق مملوک غیر غصب و حرام است. اگر انقاذ غریق واجب اهم باشد، بنابر قول به وجوب مطلق مقدمه، غصب که مقدمه انقاذ غریق هست می شود واجب، و دیگر محال است که این غصب حرام باشد.

ولذا به نظر مرحوم آخوند اگر انقاذ غریق هم نکنیم باز جائز است این غصب را مرتکب بشویم.

ما راجع به مبنای وجوب مطلق مقدمه می خواستیم صحبت کنیم. چون عرض کردیم بنابر عدم وجوب شرعی مقدمه یا بنابر اختصاص وجوب شرعی به مقدمه موصله، باب، باب تزاحم است و هیچ مشکلی نیست.

اما بنابر قول به وجوب مطلق مقدمه، مرحوم آقای خوئی ادعا کرده اند که باب می شود باب تعارض. چرا؟ برای اینکه خطاب أنقذ الغریق مدلول التزامی اش این است که یجب هذا الغصب. با دلیل یحرم الغصب که می سنجیم با هم تعارض دارند. چون ملاک تعارض تنافی در جعل است. برای اینکه تشخیص بدهیم کجا باب تعارض است و کجا باب تزاحم است، ملاک این است که ببنیم آیا این دو خطاب تنافی در جعل دارند یا ندارند.

در اینجا اگر مقدمه واجب نبود، خب یحرم الغصب با یجب انقاذ الغریق تنافی در جعل نداشتند. هر کدام تکلیفش یک مقید لبی داشت. یحرم الغصب بشرط أن لا تصرف قدرتک فی امتثال تکلیف أهم أم مساو. یجب انقاذ الغریق بشرط أن لا تصرف قدرتک فی امتثال تکلیف اهم أو مساوی. با هم تنافی در جعل نداشتند.

اما اگر ما قائل به وجوب مطلق مقدمه بشویم سواءا کانت موصلة أم لا، تنافی در جعل پیش می آید. چون فعل واحد هم واجب و هم حرام، معقول نیست. فرق می کند با تزاحم که متعلق حکمین دو چیز است و ما قادر بر جمع بین الامتثالین نیستیم. عقل مقید می کند می گوید هر کدام از این تکلیف های مزاحم مشروط است به عدم صرف قدرت در امتثال تکلیف اهم یا مساوی. اما در جائی که ما قائل بشویم به وجوب مقدمه، فعل واحد است، هم یحرم الغصب و هم یجب الغصب؟ این تنافی در جعل دارد. خب این یجب الغصب را از کجا ما استنتاج کردیم؟ از مدلول التزامی یجب انقاذ الغریق. چون در آنجا انقاذ غریق توقف دارد بر غصب، مدلول التزامی اش این شد که فیجب الغصب. با دلیل یحرم الغصب تنافی در جعل دارد و نسبت هم عموم من وجه است. یحرم الغصب، مورد افتراقش غصب هایی است که مقدمه انقاذ غریق نیست. یجب انقاذ الغریق مورد افتراقش انقاذهای غریقی است که مقدمه آن غصب نیست.

در اینجا که انقاذ غریقی مطرح است که مقدمه اش غصب است، مورد اجتماع این دو خطاب هست. نسبت عموم من وجه است و با هم تعارض می کنند. نوبت به اعمال مرجحات باب تزاحم نمی رسد. نوبت می رسد به اعمال قواعد تعارض.

این فرمایش آقای خوئی.

اقول: در اینجا ما باید تفصیل بدهیم. اینطور که مرحوم آقای خوئی مشی کرده است و فرموده است بناءا علی وجوب المقدمة یلزم التعارض بین دلیل حرمة المقدمة و دلیل وجوب ذی المقدمة این علی اطلاقه درست نیست. بلکه مسأله صوری دارد:

صورت اولی: این است که ما از خارج بدانیم که انقاذ غریق ملاکش اهم است کما هو الصحیح در این مثال. یعنی اهم بودن ملاک انقاذ غریق را ما از ثبوت وجوب انقاذ در این حال نفهمیدیم، ما از این پی نبردیم به اهمیت انقاذ که دیدیم در این حال انقاذ واجب است و اگر انقاذ در این حال واجب باشد پس اهم است. نخیر. ما از ثبوت وجوب انقاذ در این حال پی به اهم بودن او نبردیم. بلکه از خارج می دانیم واز مذاق شارع فهمیدیم که انقاذ غریق اهم است از حرمت غصب.

در این حال از کلمات خود مرحوم آقای خوئی استفاده می شود که ما علم به ملاک داریم. وجوب انقاذ غریق به دلیل ظنی ثابت نشد تا بحث تعارض پیش بیاید، بلکه به دلیل قطعی ثابت شد. وقتی به دلیل قطعی وجوب انقاذ غریق ثابت شد، تعارض بین الدلیلین الظنیین هست. دلیل وجوب انقاذ غریق احراز مذاق شارع است در این حال، پس یقین پیدا می کنیم به وجوب انقاذ غریق.

آنوقت نتیجه این می شود که اگر ما قائل بشویم به وجوب مطلق مقدمه، خب باید حساب کنیم ببینیم وجوب مطلق مقدمه که ما قائلیم از باب این است که ممتنع می دانیم اختصاص وجوب به مقدمه موصله را، یا از باب این است که می گوئیم ملاک وجوب مقدمه توقف ذی المقدمه است بر آن، و این ملاک توقف در ذات مقدمه هست چه موصله باشد وچه نباشد. و اینها با هم فرق می کنند.

اگر ما قائل بشویم به وجوب مطلق مقدمه لاجل امتناع اختصاص الوجوب به مقدمه موصله، آنجا است که مشکل به وجود می آید. چون مثل مرحوم آخوند متأسفانه اینطور است که محال می داند اختصاص وجوب غیری را به مقدمه موصله. ولذا می گوید محال است ذی المقدمه واجب باشد ولی مطلق مقدمه اش واجب نباشد.

طبق این نظر بله مشکل می شود، به این معنا که گفته می شود انقاذ غریق به دلیل قطعی ثابت شد که واجب است. مذاق شارع. باز به قاعده ملازمه که او دلیل قطعی است ثابت شد که غصبی که مقدمه انقاذ است واجب است مطلقا، سواء کان موصلا أم لا. وجوب غصب با تحریم غصب تضاد دارند و قابل جمع نیستند. پس کشف می کنیم که این غصب حرام نیست.

بله! اگر ما قائل بشویم به اینکه ما که می گوئیم مطلق مقدمه واجب است از باب این است که ملاک توقف در مطلق مقدمه است، نه از باب امتناع اختصاص وجوب غیری به مقدمه موصله. خب در اینجا الضرورات تتقدر بقدرها. وقتی که ملاک حرمت در غصب هست و ما بخاطر تزاحم غصب را می خواهیم مباح کنیم بلکه واجب کنیم، خب الضرورات تتقدر بقدرها. برای رفع تزاحم کافی است که غصبی را واجب کنیم که موصل الی الانقاذ باشد. غصب غیر موصل را اگر حرام بکنیم هیچ مشکلی پیش نمی آید. برای رفع مزاحمت کافی است. یعنی مسلم همین که دید غصب موصل شد مباح بلکه واجب و غصب غیر موصل حرام، می تواند کلا التکلیفین را امتثال کند. یعنی انقاذ غریق که کرد هم غصب غیر موصل را مرتکب نشده و هم انقاذ غریق کرده است. وقتی ملاک حرمت در غصب هست و شارع می تواند برای مفسده ای که این غصب دارد حتی المقدور جلو این غصب را بگیرد، فقط به اندازه ضرورت رفع تزاحم این غصب را حلال بکند، خب می آید غصب غیر موصل را می گوید حرام است.

مشکل روی مسلک مرحوم آخوند است که تمام پل ها را روی خودش خراب کرده است.

سؤال وجواب: انقاذ غریق که واجب اهم بود مقدم شد. شارع در اینجا اگر بگوید یحرم الغصب غیر الموصل، آیا تزاحمی پیش می آید؟ نه. اگر امکان ندارد بگوید یحرم الغصب غیر الموصل کما هو مدعی صاحب الکفایة، بحث دیگری است. اما اگر امکان دارد و فرض این است که این غصب مفسده هم دارد خب چرا شارع تحریم نکند؟ شارع غصب غیر موصل را تحریم می کند و غصب موصل را مباح می کند، و عملا واجب می شود وجوب مقدمه موصله بخاطر وجود مانع. ولو ملاک وجوب مقدمه مطلق توقف بود اما اینجا مبتلای به مانع بود. جواب اولی که مرحوم آخوند داد از سید یزدی همین بود دیگر. گفت بخاطر مانع اگر بیایند مقدمه غیر موصله را حرام کنند، این منافاتی با حرف ما ندارد. ما می گوئیم علی القاعده مطلق مقدمه واجب است. حالا یکجا مبتلا به مانع هستیم مقدمه غیر موصله را شارع می بیند مفسده دارد وحرام می کند و بخاطر این مشکل وجوب اختصاص پیدا کند به مقدمه موصله، این بحث دیگری است.

اما متأسفانه مرحوم آخوند یک وثانیا گفت آنجا بود که پل ها را خراب کرد. گفت اصلا محال است تحریم مقدمه غیر موصله و اختصاص وجوبه به مقدمه موصله. وقتی اینجوری می گوید نتیجه این می شود که محال است غصب غیر موصل بشود حرام و اختصاص پیدا کند وجوب به غصب موصل. از آن طرف اگر بخواهد اصلا واجب نباشد این خلاف ملازمه عقلیه است بین وجوب الشیء و وجوب مقدمته. بخواهد اختصاص پیدا کند وجوب به مقدمه موصله، آن هم که خلاف برهان مرحوم آخوند است. پس باید آن غصب مطلقا واجب باشد. و وقتی مطلقا واجب بود پس کسی غصب می کند ولی انقاذ غریق نمی کند. البته نتیجه بسیار وحشتناکی دارد که ما تجویز کنیم ارتکاب غصب را ولو برای کسی که انقاذ غریق نمی کند. در مردم را بشکند برای اینکه مقدمه انقاذ غریق است ولی انقاذ غریق نمی خواهد بکند. از نظر مرحوم آخوند در شکستن نه تنها جائز است بلکه واجب هم هست چه انقاذ غریق بکنی و چه نکنی. این نتیجه وحشتناکی است که بر مبنای مرحوم آخوند مترتب می شود. مگر اینکه در آخر بحث ما بخواهیم یک جوابهایی بدهیم که البته مرحوم آخوند قبول ندارد. ولی ممکن است مطالبی بگوئیم که حتی روی مسلک وجوب مطلق مقدمه هم بشود حداقل بعضی از این افراد غصب را تحریم کنیم.

بله! اگر کسی آمد گفت من مطلق مقدمه را واجب می کنم، و محال می دانم اختصاص وجوب را به مقدمه موصله. اما آن چیزی که واجب است عنوان مقدمه است و مقدمه بودن حیثیت تقییدیه است برای وجوب، که مسلک محقق اصفهانی وحضرت امام هست. البته نه اینکه حضرت امام قائل باشند به وجوب شرعی مقدمه، بلکه می گویند اگر وجوب شرعی داشته باشد وجوب شرعی غیری می رود روی عنوان مقدمه و حیثیت مقدمه بودن حیثیت تقییدیه است.

اگر این را بگوئیم گفته می شود که هیچ مشکلی پیش نمی آید. چرا؟ برای اینکه عنوان غصب حرام، عنوان مقدمه انقاذ غریق واجب. مشکلی نیست. کسانی که قائلند تعدد عنوان موجب جواز اجتماع امر و نهی می شود، که ولو معنوان واحد است ولی می شود به یک عنوان حرام باشد و به عنوان دیگر واجب، مثل صلاة در مکان مغصوب که به عنوان صلاة واجب و به عنوان غصب حرام. کسانی که این را قائلند می گویند اینجا مشکلی نداریم. چون وجوب می رود روی عنوان مقدمه و حرمت هم می رود روی عنوان غصب. دو تا عنوان هستند ولو معنون واحد باشد. وبنابر اینکه ما قائل باشیم که با تعدد عنوان اجتماع امر ونهی جائز است، اینجا مشکلی پیدا نمی کنیم. اما مرحوم آخوند این پل را هم خراب کرده است. صریحا در کفایه می گوید المقدمیة حیثیة تعلیلیة لتعلق الوجوب. می گوید آن چیزی که واجب است واقع مقدمه است. واقع مقدمه در این مثال عبارت است از غصب. پس واجب می شود عنوان غصب نه عنوان مقدمه. آنوقت حرام هم می خواهد بشود عنوان غصب. می شود یک چیزی به عنوان واحد هم واجب باشد و هم حرام که این ممکن نیست.

البته یک توضیحی بدهم: در بحث جواز اجتماع امر ونهی مع تعدد العنوان یک بحثی هست که آیا جواز اجتماع امر ونهی مشروط است به وجود مندوحه یا نه. برخی مثل مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری که مختار ما هست می گویند اجتماع امر و نهی مع تعدد العنوان جائز اما بشرط وجود المندوحه. یعنی مولا که گفت صل یک فرد مباح داریم و یک فرد حرام. نماز در مسجد مباح و نماز در ملک مردم بدون اذن آنها حرام است. پس شما در امتثال خطاب صل مندوحه داری یعنی می توانی بروی فرد مباح را اتیان کنی. اما اگر کسی به سوء اختیار رفت فرد حرام را مرتکب شد و در مکان مغصوب نماز خواند، این نماز صحیح است. حالا چون عبادت هست بحث قصد قربت پیش می آید که ممکن است کسی در موارد علم و عمد بگوید قصد قربت مختل می شود. اما اگر واجب توصلی باشد مثل دفن میت در مکان مغصوب، خب شما می توانستید این میت را در قبرستان با مجوز دفن کنید کسی آمد این میت را برد در قبرستان بدون مجوز دفن کرد. خب این مندوحه داشت و می توانست دفن مباح صورت دهد. اینجا مندوحه دارد مشکل ندارد. دفن میت عبادی هم که نیست، مثل غسل میت نیست. کفن و دفن میت توصلی هستند این وسط غسل میت تعبدی شده است علی المشهور. دفن میت که توصلی است مشکلی ندارد. حالا در تعبدی اش هم حضرت امام قده فرموده لولا الاجماع ما معتقدیم قصد قربت هم متشمی می شود. این آقا اگر این مقدار آدم خوبی نبود اصلا نماز نمی خواند. حالا که اصل نماز را می خواند این بخاطر خدا است. حالا به سوء اختیارش آمد در مکان مغصوب نماز خواند. امتثال امر به صلاة بخاطر خدا می کند ولو داعی شیطانی هم او را تحریک کرد به ارتکاب غصب، داعی رحمانی او را تحریک می کند به امتثال صل. عیب ندارد، مگر نمی شود آدم همزمان یک داعی رحمانی داشته باشد به یک چیز، و یک داعی شیطانی هم به چیز دیگر داشته باشد. مثل اینکه در حال نماز هم ایاک نعبد و ایاک نستعین می گوید و هم نعوذ بالله نگاه شهوت آمیز می کند به اجنبیه.

این یک مبنا.

مبنای دوم این است که در اجتماع امر ونهی مع تعدد العنوان مندوحه لازم نیست. اصلا مکان منحصر است به مکان مغصوب و مندوحه نیست. حضرت امام ره معتقدند که اینجا هم اجتماع امر و نهی جائز است چون دو عنوان است. خطاب قانونی است یک عنوان امر دارد و یک عنوان نهی دارد. حتی اگر مندوحه ای هم نباشد یعنی تمام افراد واجب معنون هستند به همان عنوان حرام.

این بحث کبروی است.

اما تطبیق بر مانحن فیه:

سؤال این است که در اینجا بنابر قول به اینکه عنوان مقدمه واجب است و عنوان غصب حرام است، می خواهیم ببینیم این تعدد عنوان بنابر اینکه کافی باشد در جواز اجتماع امر ونهی، آیا از موارد مندوحه است یا از موارد عدم مندوحه.

به نظر ما که خطاب تحریم غصب مقید لبی دارد، یحرم الغصب إذا لم تصرف قدرتک فی امتثال تکلیف اهم أو مساو، بنابر این نظر مندوحه داریم. چرا؟ برای اینکه از اول دلیل تحریم غصب، غصب موصل الی انقاذ الغریق را که اهم است نمی گیرد. ولذا او می شود فرد مباح. از اول دلیل یحرم الغصب شامل غصب موصل الی الواجب الاهم نمی شود. چون مقید لبی از اول هنگامی که شارع صادر کرد خطاب یحرم الغصب را، کنارش یک بسته پیشنهادی بود که یحرم الغصب، این بسته در همه خطابها بود، بازش می کردید یک قید لبی داشت چون تکلیف مشروط به قدرت است، می گوید اینکه ما گفتیم یحرم الغصب این مشروط به قدرت است. قدرت هم به این است که شما هم قدرت داشته باشی بر امتثال، و هم قدرتت را صرف امتثال تکلیف اهم یا مساوی نکنی. پس نتیجه این می شود که یحرم الغصب إذا لم تنقذ الغریق. آنوقت غصبی که موصل الی انقاذ الغریق است اصلا دیگر حرام نیست. می شود مندوحه.

اما بنابر نظر حضرت امام که این قیدهای لبی را به استهزاء می گیرد، می فرماید اینها اصلا عرفی نیست. هیچ قید لبی ما نداریم. اصلا امام قده خیلی شدید می گوید حتی تکلیف مشروط به قدرت بر خود متعلق هم نیست. حتی خطاب مثلا یجب انقاذ الغریق شامل عاجز از انقاذ هم می شود. خطاب یحرم الغصب شامل مضطر تکوینی به غصب هم می شود. غصب ممنوع است. به زور دست و پای کسی را ببندند او را به زور به سمت مکان مغصوب هدایت کنند، الجاء تکوینی. خب قانون یحرم الغصب شامل او هم می شود. تا چه برسد به اینکه در مانحن فیه هر کدام از خطابها را که ما حساب می کنیم قادریم بر امتثالش. خطاب یحرم الغصب را ما قادریم امتثال کنیم به اینکه از این راه غصبی نرویم. خطاب یجب انقاذ الغریق را هم قادریم امتثال کنیم. آنجایی که فی حد نفسه هم عاجز بودیم از امتثال خطاب تکلیف، امام می فرمود تکلیف مشروط به قدرت نیست. تا چه برسد به اینجا که هر خطاب تکلیفی در باب تزاحم فی حد نفسه مقدور است. جمع بین الامتثالین است که غیر مقدور است.

حالا آقای سیستانی و مرحوم آقای روحانی با یک درجه تخفیف گفته اند نه، انصافش این است که شرط تکلیف این است که متعلقش مقدور باشد. یجب انقاذ الغریق برای کسی که خودش را هم نمی تواند حفظ کند، اصلا خطاب تکلیف شامل او نمی شود. خطاب تکلیف مختص است به فرض قدرت. اما خطاب تکلیف شامل فرض تزاحم می شود، چون هر کدام از تکلیفها فی حد ذاته مقدور است. جمع بین الامتثالین است که غیر مقدور است، او هم که مدلول خطاب نیست. مدلول خطاب این است که یحرم الغصب. شما قادرید که غصب را ترک کنید، خطاب یحرم الغصب شامل شما می شود. أنقذ الغریق هم شما انقاذ غریق بکنید خطاب انقاذ غریق شامل شما می شود. شما قادر بر جمع بین الامتثالین نیستید. جمع بین الامتثالین که خطابی ندارد. ما دو خطاب داریم هر کدام مربوط به خودش.

محصل نظر حضرت امام وآقای سیستانی و آقای روحانی این است که در باب تزاحم تکلیف های متزاحم هیچ قیدی ندارند. در اینجا اینطور است.

وقتی اینطور شد، خطاب یحرم الغصب مطلق است. ندارد إذا لم تنقذ الغریق. آنوقت یجب مقدمة انقاذ الغریق که بنا شد فعلا بگوئیم عنوان مقدمه حیثیت تقییدیه باشد، می شود اجتماع امر و نهی بعنوانین مع عدم المندوحة.

مثل حضرت امام قده که اشکال نمی کنند. ولو ما اشکال می کنیم، ولی مبنای حضرت امام است باید ببینیم نظر حضرت امام چیست. حالا من نظر آقای سیستانی وآقای روحانی را که نمی دانم، ولی حضرت امام که صریحا معتقد است که اجتماع امر ونهی بعنوانین جائز است فی معنون واحد ولو مع عدم المندوحة، فوقش اینجا مندوحه نیست که نباشد.

خلاصه عرض من این است که: اگر انقاذ غریق اهم بود، دیگر دلیل وجوب انقاذ غریق ظنی نیست بلکه قطعی است. آنوقت نتیجه اش این می شود که غصب بنابر وجوب مطلق مقدمه می شود واجب، ومرحوم آخوند هم می گوید که عنوان غصب می شود واجب نه عنوان مقدمه. از آن طرف عنوان غصب هم می شود حرام. می شود اجتماع امر ونهی فی معنون واحد مع وحدة العنوان که همه قائلند که محال است. پس دیگر این غصب نباید حرام باشد.

این نتیجه وحشتناک کلام مرحوم آخوند.

ممکن است شما بگوئید: مرحوم آخوند می تواند بگوید (ولو نگفته ولی به دفاع از ایشان گفته بشود) باز هم تعدد عنوان است. چطور؟ مقدمه انقاذ غریق به عنوان مقدمه به نظر مرحوم آخوند واجب نیست. واقع المقدمة یعنی غصب واجب است. از آن طرف دیگر نمی شود غصب حرام باشد. یکی می گوید اشتباه می کنید، مرحوم آخوند می تواند بگوید چه کسی گفته غصب واجب است؟ مگر مقدمه انقاذ غریق غصب است؟ مقدمه انقاذ غریق اجتیاز طریق است. مگر انقاذ غریق توقف دارد بر ایجاد عنوان غصب. توقف دارد بر عنوان اجتیاز طریق. چون عنوان غصب هم عنوان ذاتی نیست. یعنی شما که از این راه عبور می کنید که ملک غیر است و می روید کنار استخر آن غریق را می خواهید انقاذ کنید، انقاذ غریق توقف دارد بر عنوان اولی این کار شما. عنوان اولی این کار شما چیست؟ اجتیاز الطریق است. پس اجتیاز الطریق می شود عنوان متعلق وجوب. عنوان غصب می شود عنوان حرام. البته مرحوم آخوند نفرمود ولی حالا ایشان نفرمود دیگران می گویند. می گویند ولو ایشان می گوید عنوان مقدمه حیثیت تعلیلیه است و واقع مقدمه وجوب غیری دارد، اما واقع مقدمه که غصب نیست. واقع مقدمه اجتیاز الطریق است. حالا مثلا اگر واجب مقدمه بود برای واجب اهم، صعود الی السطح مقدمه بود برای انقاذ کسی که از بالا به پائین درد پرت می شود. خب انقاذ آن شخص توقف دارد بر نصب سلّم. حالا سلمی نداریم مگر یک سلّم دزدی. خب انقاذ این شخص که در شرف سقوط است آیا توقف دارد بر غصب؟ نه، توقف دارد بر نصب سلّم. پس نصب سلّم واجب است. عنوان نصب سلّم می شود واجب و عنوان غصب می شود حرام. باز هم شد دو عنوان.

اقول: می گوئیم درست است و خوب حرفی می زنید، ولی این به درد ما نمی خورد. چرا؟ برای اینکه اگر شما بیائید بگوئید نصب سلّم واجب یا آن مثال اجتیاز طریق واجب، غصب حرام، این به درد کسانی می خورد که آن مقید لبی را قائل بشوند، بیایند بگویند یحرم الغصب قید لبی دارد. آنوقت می شود نصب سلّم مطلقا واجب، غصبی که موصل الی انقا الشخص نباشد حرام است. یا اجتیاز الطریق مطلقا واجب، غصبی که موصل الی انقاذ الغریق نباشد حرام است. ما این را قبول می کنیم. برای ما فرقی نمی کند. عنوان فرق بکند ولو به اینکه عنوان واجب بشود اجتیاز الطریق یا نصب سلّم، عنوان حرام بشود غصب. اما کسانی که مقید لبی قبول ندارند آنها دچار مشکل می شوند.

سؤال وجواب: مرحوم آقای صدر نظرش این است که تحریم غصب عنوان مشیر است. یعنی یحرم نصب السلم الذی هو ملک الغیر، یحرم اجتیاز الطریق الذی هو ملک الغیر. اما اگر کسی بگوید غصب عنوان مشیر نیست بلکه له موضوعیة. آنوقت غصب می شود حرام، عنوان ذاتی فعل که مقدمه انقاذ غریق است به عنوان اجتیاز الطریق او می شود واجب. ما که قائلیم به اینکه تحریم غصب مقید لبی دارد این راه به درد ما می خورد. اما به درد همه نمی خورد. به درد آقای صدر هم نمی خورد، چون معتقد است که عنوان غصب عنوان مشیر است. یحرم الغصب یعنی یحرم نصب السلم الذی هو ملک الغیر. عنوان می شود واحد.

هذا کله إذا کان انقاذ الغریق اهم. اما در بقیه فروض انشاءالله فردا صحبت می کنیم.